

قوم هزاره در دوره گذار (۲۰۰۱-۲۰۱۹ م.) چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو

بهنام سرخیل^۱، علی ولی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

چکیده

مسئله نبود برنامه‌ریزی و بهره‌گیری مناسب از پارامترهای هویتی مختلف نظیر دین، زبان و قومیت، یکی از عوامل دیرپای ناامنی و بروز اختلافات میان مردم افغانستان بوده است. این درحالی است که وقوع تحولات سیاسی مانند وجود طالبان باعث شده است اقوام کوچک‌تر مانند هزاره‌ها که علاوه بر تفاوت‌های قومی دارای برخی اختلافات مذهبی هستند، با چالش‌های مضاعفی روبه‌رو شوند. به‌گونه‌ای که در دوره امارت طالبان، بیشترین فشارها بر آن‌ها وارد شد. با وجود برخی تحولات پس‌اطالبانی، به نظر می‌رسد همچنان هزاره‌ها در دوره گذار (پس از انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری) و با قدرت‌یابی مجدد طالبان وضعیت مهمی داشته باشند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این مسئله پرداخته است که «وضعیت هزاره‌ها در دوره جدید چگونه بوده است و اصولاً هزاره‌ها با چه فرصت‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو هستند؟». فرضیه اصلی آن است که هزاره‌ها با وجود فرصت‌هایی نظیر امکان اشتراک و سهم‌یابی رسمی در ساختار سیاسی قدرت و به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه، همچنان با معضلاتی مانند تهدیدات امنیتی و چالش‌های فرهنگی روبه‌رو هستند. یافته پژوهش آن است که شخصیت‌ها و جریان‌های تندرو در افغانستان به بهانه‌هایی مانند وجود اختلافات قومی - مذهبی خواستار باقی ماندن هزاره‌ها در ساختارهای سنتی و قومی خود و پراکنده‌نشدن آن‌ها در سطح جامعه افغانستان هستند.

واژگان کلیدی: قوم هزاره؛ قوم پشتون؛ افغانستان؛ طالبان؛ امریکا

^۱. استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۱- مقدمه

مناسبات و معادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور افغانستان همواره براساس روابط قومی شکل گرفته و «قومیت» همواره یکی از مهم‌ترین پارامترها در روابط سیاسی - اجتماعی این کشور بوده است. «مذهب» پارامتر مهم دیگری است که تأثیر مشابه در روابط سیاسی - اجتماعی افغانستان دارد. در این چارچوب قوم پشتون به‌عنوان قوم مسلط در افغانستان همواره ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در دست داشته و براساس همین دو پارامتر (قومیت و مذهب) سایر اقوام از جمله قوم هزاره را در حاشیه قرار داده است (بیش و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۷۴)؛ به‌ویژه آنکه جریان‌های افراطی پشتون با دامن‌زدن به تضاد قومیتی و مذهبی با هزاره‌ها، روابط خصمانه‌ای را میان این دو قوم و به حاشیه رفتن هزاره‌ها موجب شده‌اند. به همین دلیل هزاره‌ها همواره در دوران مختلف اعم از پادشاهی، کمونیسم، مجاهدین و طالبان مورد ظلم و ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۶۲).

این درحالی است که پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ م. افغانستان وارد مرحله جدیدی در تاریخ خود شد. اقوام مختلف در کنفرانس «بن» قدرت را زیر نظر سازمان ملل متحد میان خود تقسیم کردند و در این دوره قوم هزاره به‌عنوان سومین قوم بزرگ افغانستان به رسمیت شناخته شد؛ به‌طور منظم در صحنه‌های سیاسی افغانستان مشارکت کرد و کوشید تا جایگاه‌های سیاسی مختلفی را به خود اختصاص دهد. گفتنی است طبق قانون اساسی جدید، معاون دوم رئیس‌جمهور در افغانستان همواره یک هزاره است که نمود آن را هم در دوره انتقالی و هم در دوره‌های اول و دوم ریاست‌جمهوری حامد کرزای شاهد بودیم (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۲۳). در نظام سیاسی جدید، دین رسمی کشور اسلام و بدون تأکید بر مذهب خاصی مورد تأیید قرار گرفت. همین موضوع باعث شد تا هزاره‌ها در انجام مناسک دینی و مذهبی خود آزادی نسبی بیشتری به دست آورند.

البته در کنار این فرصت‌ها نباید از تهدیداتی نیز که در دوره جدید (پس‌اطالبان) متوجه هزاره‌ها شده غافل بود. از جمله مهم‌ترین این تهدیدات، مسائل امنیتی است؛ موضوعی که پس از قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان بیش‌ازپیش هزاره‌ها را مورد تهدید قرار داده است. آنچه مسلم است پس از حضور امریکا در افغانستان، حکومت طالبان بود که از بین رفت نه خود طالبان؛ این گروه در سال‌های اخیر بار دیگر به قدرتی علیه حکومت مرکزی افغانستان و همچنین چالش بزرگی برای قوم هزاره تبدیل شده است. در واقع ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد امنیت، اتحاد هرچه بیشتر میان عناصر طالبان و شکاف میان کشورهای عضو ناتو باعث شد تا طالبان دوباره در افغانستان ظهور کند (شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۰۸). طالبان پس از حضور مجدد در نواحی مختلف افغانستان همواره هزاره‌ها را مورد حمله و تهدید قرار داده است؛ برای نمونه در سال ۱۳۹۵ حمله انتحاری به تظاهرکنندگان هزاره که برای احقاق حق خود از دولت مرکزی به تظاهرات دست زده بودند، باعث کشته و زخمی شدن صدها نفر شد. این حمله در واقع یکی از هدمندترین حملات علیه هزاره‌ها بود که در این سال‌ها اتفاق می‌افتاد (کریم‌خان، ۱۳۹۵: ۲). علاوه بر حملات انتحاری به مراکز تجمع هزاره‌ها، طالبان به‌تازگی حملات

مستقیمی را نیز در مناطق هزاره‌جات آغاز کرده است؛ حمله به ارزگان^۳، مالستان^۴ و جاغوری^۵ باعث شد تا هزاره‌هایی که هیچ امیدی به حمایت و پشتیبانی دولت مرکزی نداشته‌اند، با تشکیل نیروهای مردمی در برابر طالبان ایستادگی کنند (کریمی، ۱۳۹۷: ۱). در همین میان، زمانی که دولت مرکزی افغانستان و کشورهای خارجی از نابودی طالبان عاجز ماندند، به تدریج سعی کردند تا با مذاکره و صلح با طالبان بحران موجود در افغانستان را مهار کنند. برای انجام این کار مذاکرات متعددی میان امریکا - طالبان و احزاب سیاسی افغانستان - طالبان در کشورهای مختلف از جمله قطر و روسیه صورت گرفت. آن چیزی که در انجام این مذاکرات تاحدی امیدوارکننده است، تأکید طالبان بر اشتباهات گذشته و در نظر گرفتن حقوق زنان از جمله تحصیل و آزادی آن‌هاست (Mashal, 2019: 1-3). هزاره‌ها همواره در جریان مذاکرات صلح، از بازگشت امارت طالبان واهمه داشته‌اند؛ هر چند مقامات افغانستان از جمله عبدالله، رئیس اجرایی دولت افغانستان و همچنین خلیلی، رئیس شورای صلح افغانستان اعلام کردند صلح با طالبان به هیچ عنوان به معنای بازگشت امارت طالبان و دوران سیاه طالبان نخواهد بود (انصار، ۱۳۹۷: ۱). همین موضوع به‌طور کلی مذاکرات صلح در قطر را برخلاف خوش‌بینی دو طرف به پایان جنگ تحت‌الشعاع قرار داده است (Qazi, 2019: 2)؛ اما بعد از کش‌وقوس‌های فراوان در مذاکرات صلح افغانستان که بسیاری از تحولات افغانستان از جمله انتخابات سال ۲۰۱۹ در این کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود، در نهایت وضعیت به‌صورت ناگهانی تغییر کرد و امریکا که بر سر موضوعاتی نظیر خروج تدریجی نیروهای امریکایی به توافق رسیده بود، ناگهانی به دستور دونالد ترامپ^۶ از مذاکرات صلح با طالبان خارج شد. آنچه روشن است، ابهام در روند سیاسی افغانستان بیش‌ازپیش باعث شده است تا موقعیت و وضعیت هزاره‌ها در افغانستان دچار ابهام شود (the guardian, 2019: 1-2).

با این توصیفات، پژوهش حاضر با بررسی دقیق وضعیت جامعه هزاره در دوره‌های مختلف افغانستان، به‌ویژه دوره گذار به دنبال بررسی وضعیت قوم هزاره در جهت دستیابی به ثبات و یا درک تغییرات احتمالی وضعیت قوم هزاره در دوره پس‌اطالبان است تا دیدی روشن از وضعیت قوم هزاره در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اعتقادی در دوره جدید (پس‌اطالبان) ایجاد و مجموعه فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی قوم هزاره را شناسایی و مشخص کند. مهم‌ترین نوآوری تحقیق تمرکز آن بر قوم هزاره در دوره گذار است و بسیاری از فرصت‌ها و تهدیدها را در قالب امکان قدرت‌یابی مجدد طالبان و همچنین مذاکرات صلح در افغانستان پیگیری کرده است. در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری کتابخانه و یادداشت‌برداری از منابع مختلف و همچنین منابع اینترنتی مانند خبرگزاری‌ها استفاده شده است. پرسش اصلی این تحقیق این است: قوم هزاره در دوره گذار (۲۰۰۱-۲۰۱۹ م) با چه فرصت‌ها و تهدیدهایی روبه‌روست؟

۲- چارچوب نظری

1. Uruzgan
2. Malestan
5. Jaghori
6. Donald Trump

باتوجه به اینکه در این مقاله سعی در توصیف و تحلیل وضعیت قوم هزاره در ادوار مختلف به‌ویژه دوره پساتالبان (۲۰۱۸-۲۰۰۱ م.) داریم، موضوع قوم‌گرایی آن چیزی است که در این قسمت می‌توان به‌عنوان چارچوب تئوریک بیان کرد.

۲-۱ قوم‌گرایی

ویلیام سامنر^۶، جامعه‌شناس امریکایی، موضوع قوم‌گرایی^۷ را برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶ م. به‌عنوان یک چارچوب تئوریک مطرح کرد. این واژه در واقع مرکب از دو کلمه یونانی Ethnos به معنی ملت، قوم و Centrisism به معنی نقطه آغازین است (عابدینی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۳).

در زمینه قوم و گروه قومی و همچنین تأثیر و نقش آن اختلاف‌نظرها بسیار است. در واقع به‌دلیل تأکید هر گروه به شاخصه‌های مختلفی نظیر دین، مذهب، زبان، نژاد و غیره نمی‌توان تعریف واحدی از این واژه ارائه داد. آنچه می‌توان به‌عنوان یک رکن اصلی و قابل قبول میان اندیشمندان در زمینه تعریف گروه قومی ارائه داد، مجموعه‌ای مرزبندی‌ها در میان گروه‌های انسانی است که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند؛ مرزبندی‌هایی که به سلیقه جامعه‌شناسان مختلف می‌تواند دین، مذهب، نژاد یا هر مورد مشابه دیگری باشد (قوشچی، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۴). قوم‌گرایی در آغاز جنبه کاملاً مذهبی داشت و افراد باتوجه به تعلقشان به مذهب خاصی از سایرین متمایز می‌شدند؛ اما بعدها مذهب جای خود را به نژاد داد و تفاوت‌های نژادی عامل تمایزبخش میان گروه‌های قومی مختلف شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۹-۴۴).

سامنر قوم‌گرایی را به‌اجمال «ارزش‌ها و فرهنگ خود را محور قضاوت در مورد دیگران قرار دادن» تعریف می‌کند. در این برداشت، قراردادان فرهنگ خود برتر از دیگر فرهنگ‌ها نیز کاملاً مشهود است (ازغندی، بی‌تا: ۹). در تعریفی دیگر که شباهت زیادی به تعریف سامنر دارد، کین بارگر^۸، جامعه‌شناس دانشگاه هند معتقد است: «قوم‌گرایی، فکرکردن به شیوه گروه خود و برترینی خودی نسبت به دیگران است که گروه‌های دیگر را به‌عنوان زیردست خود مورد قضاوت قرار می‌دهد» (Barger, 2019: 2).

۲-۲ رابطه قوم‌گرایی با اتحاد و انسجام

قوم‌گرایی دارای نتایج و تأثیرات گوناگونی مانند شکل‌دهی به روابط درون‌گروهی تا از بین رفتن اتحاد و انسجام در یک نظام سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی است. قوم‌گرایی ممکن است حاصل احساس حقارت و به رسمیت نشناختن^۹ حقوق یک گروه قومی خاص باشد که اگر ارکان تصمیم‌گیرنده یک کشور به حقوق و خواسته‌های آن‌ها توجه نکند، در واقع زمینه‌های لازم برای ایجاد یک بحران اساسی در قلمرو حکومت خود را فراهم کرده است؛ بحرانی که باعث نابودی انسجام ملت و ایجاد گسست و جدایی میان ملت و گروه‌های قومی می‌شود. نمونه بارز آن را می‌توان در دوره حکومت اتحاد جماهیر شوروی به‌وضوح مشاهده کرد که مجموعه اقدامات و بی‌توجهی‌ها به گروه‌های قومی مختلف زمینه‌های بحران‌های مختلف را ایجاد کرد و کار به جایی رسید که گروه‌های قومی مختلف در قلمرو شوروی دیگر هیچ تعلق، احساس و مسئولیتی نسبت به آن نداشتند (کاظمی و نظامی، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۴).

6. William Sumner

۷. Ethnocentrism

8. Kean Barger

۱۰ Recognition

بنابراین می‌توان گفت در گام نخست قوم‌گرایی دربرگیرنده نوعی انسجام درونی میان یک قوم و قبیله تلقی می‌شود؛ اما در عرصه‌های کلان‌تر اجتماع مانند مردم یک جامعه ممکن است به دلیل چندتکه‌شدن جامعه در قالب قومیت‌های مختلف باعث نابودی انسجام و اتحاد جامعه بزرگ‌تر شود. طبیعتاً این وضعیت دوحالتی که اولویت‌های قومیتی غلبه داشته باشد و به نوعی تبعیض قومیتی وجود داشته باشد، شدت بیشتری خواهد داشت.

۲-۳ قوم‌گرایی و امنیت

انواع تنوع قومی و فرهنگی به معنای وجود هویت‌های مختلف و مرزهای مختلف هویتی در آن جامعه است و تا زمانی که این تنوعات به درگیری، تنش و جنگ تبدیل نشود، تهدیدی علیه امنیت جامعه تلقی نخواهد شد و حتی زمینه‌های بروز استعداد‌های مختلف را در پی خواهد داشت. وجود تمایزهای فرهنگی و قومیتی در یک جامعه مانند شمشیر دو لبه‌ای است که رویکرد ناقص به آن به‌طور بالقوه می‌تواند زمینه‌ای برای ایجاد هرگونه تنش، درگیری و حتی تنش‌های درازمدت در جامعه باشد؛ به‌گونه‌ای که امنیت افراد و جامعه و حتی امنیت ملی یک کشور را نیز به خطر بیندازد (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۸) در واقع ضعف کشورها و دولت‌ها در تقویت همبستگی ملی میان قومیت‌ها دغدغه و پیچیدگی‌های زیادی را برای نظام سیاسی به همراه داشته و تهدیدهای جدید امنیتی را نیز در کشورها بیشتر کرده است. این موضوع باعث ضعف سیاست‌گذاری‌ها و قابلیت پاسخ‌گویی نظام سیاسی شده است. موضوعی که با قیاس کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته به‌وضوح قابل رؤیت است (بافقی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۶-۱۳۷).

از این رو بسیاری از دولت‌ها برای ایجاد اتحاد و انسجام ملی به اعمال سیاست‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی به‌منظور حمایت از اقلیت‌های آسیب‌دیده دست زده‌اند تا بدین‌وسیله سیاست‌های نادرست گذشته را که باعث جدایی اقلیت‌ها از نظام سیاسی کشور شده‌اند، جبران کنند و به تدریج باعث نزدیکی اقلیت‌ها به نظام سیاسی و افزایش اتحاد و انسجام ملی شوند. موضوعی که خود باعث افزایش امنیت و از بین رفتن بسیاری از تهدیدها در کشور می‌شود (جویباری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

۲-۴ قوم‌گرایی و آموزش

خانواده اولین محیط تربیتی است که با الگوی مبتنی بر ارزش‌های خاص خود، کودک را برای جامعه‌پذیری آماده می‌کند. الگوی خانواده در طول زندگی از نظر فکر، رفتار و تمایلات برای زندگی در اجتماع به فرد جهت می‌دهد. فرهنگ خانواده نیز تا حدود بسیاری از فرهنگ قومی ریشه می‌گیرد؛ بر همین اساس اگر فرهنگ خانواده یا فرهنگ قومی به‌درستی با فرهنگ ملی تطبیق داده نشود، موجبات جداسازی میان فرهنگ‌های قومی و فرهنگ ملی فراهم خواهد شد (عسکریان، ۱۳۸۵: ۱۳۴). حال آنکه اگر فرد تعصبات بی‌جهت را از خود دور کند و با عقل و منطق برای علم‌آموزی حرکت کند، می‌تواند از تمام تنش‌های ممکن دوری کند؛ اما اگر شخصی به‌دور از منطق بر یکی از این فرهنگ‌ها چه قومیتی و چه ملی تأکید کرده باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد، ممکن است وضعیت بحرانی را برای شخص و در بُعد کلان برای جامعه ایجاد کند. برای مردم به‌ویژه دانشگاهیان و کسانی که به دنبال کسب علم و دانش هستند، این موضوع بسیار اهمیت دارد؛ زیرا این تفکرات، افراد و جامعه را از اهداف و آرمان‌هایش دور خواهد کرد (اکبرنژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۵۵).

محیط‌های آموزشی مختلف می‌تواند جهشی در وابستگی عاطفی افراد ایجاد کند؛ به‌گونه‌ای که افراد با ورود به این محیط‌ها به‌تدریج با حضور در تشکل‌های مختلف علمی، فرهنگی و اجتماعی گرایش‌های عاطفی مثبت بسیاری را نسبت به دیگران و فراتر از گرایش‌ها و احساسات قومی و محلی پیدا خواهند کرد و خود را جزئی از یک «ما»ی کلی‌تر و بزرگ‌تر خواهند دید. با این روال افراد زین پس منافع جمعی (ملی) را بر منافع شخصی (قومی) ترجیح خواهند داد و زمینه‌های لازم برای اتحاد و انسجام ملی در آینده فراهم می‌شود (قادرزاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۷۱).

۳- وضعیت قوم هزاره در دوره طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۴ م.)

خاستگاه اصلی گروه طالبان متعلق به قوم پشتون است؛ قومی که سالیانی متمادی قدرت اول در افغانستان را در اختیار داشته است؛ تاجایی که به‌تدریج این تفکر در میان آن‌ها ایجاد شد که قدرت و حکومت در افغانستان حقی است که خداوند در اختیار آن‌ها قرار داده است. این طرز تفکر برگرفته از نگرش «پشتونیسیم» است. در واقع طالبان مهاجرانی هستند که در زمان اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی به این مناطق مهاجرت کردند و به فراگیری علوم دینی مشغول شدند. آن‌ها به‌شدت متأثر از مکتب دیوبندی می‌باشند. دیوبندی از نظر اعتقادی شباهت بسیاری به وهابیت دارد؛ آیینی که نسبت به سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت بسیار بالایی دارد (علوی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳-۴). پیروان وهابیت ادعا می‌کنند که می‌کوشند تا دین مبین اسلام را خالص کنند؛ آن‌ها خود را به‌عنوان پیشگامان مسلمانان و آیین خود را نیز برتر و بالاتر از هر آیینی می‌دانند (Ekinci, 2015: 3).

جدول شماره ۱: مبانی فکری طالبان‌سیم

ردیف	محور ها و اندیشه ها	توضیحات
۱	احیای مدل خلافت	مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و سایر بنیادگرایان افراطی از جمله طالبان، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است.
۲	مبارزه با نوآوری‌های مدنیت غربی	مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمامی گروه‌های اسلامی است؛ اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی متمایز می‌کند، نفی مطلق مدنیت غربی در نظر آن‌هاست.

۳	بازگشت به عصر قبل از تجدد و تفسیر سخت‌گیرانه مفاهیم دینی	یکی از پیچیدگی‌های اساسی در بینش طالبان به‌طور اخص و بنیادگرایی به‌طور اعم، روح تبعدگرایی و قداست بخشی نسبت به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان است.
۴	حق خودپنداری ستیزگرایانه	بنیادگرایی افراطی از نوع وهابی با توسل به حربه تکفیر، به مبارزه با تمامی مذاهب و فرق می‌پردازد و به جز خود سایر گروه‌ها را باطل می‌پندارد.

(رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۹۸)

با این وصف طبیعی خواهد بود که طالبان هم به دلیل مسائل قومیتی و هم ویژگی‌های عقیدتی، در حوزه‌های مختلف رویکرد بسیار بسته‌ای نسبت به هزاره‌ها داشته باشند.

۳-۱ اعمال فشار بر رهبریت جامعه هزاره

در سال ۱۹۹۴م. حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری که در کابل و در جریان جنگ‌های داخلی در تنگنا قرار گرفته بود، درصدد برقراری روابط و ایجاد صلح با این گروه برآمد و به توافقات اولیه برای رفع مخاصمه و صلح نیز دست یافت؛ اما زمانی که رهبر حزب وحدت اسلامی، عبدالعلی مزاری به همراه پانزده تن از همراهانش برای پیشبرد گفت‌وگوها در منطقه چهار آسیاب کابل به دیدار طالبان رفت، آنان برخلاف توافقات قبلی، عبدالعلی مزاری و همراهانش را اسیر و پس از چند روز با بدترین شکنجه‌ها در سیزدهم مارس ۱۹۹۵ به شهادت رساندند. از همین زمان بود که قوم هزاره و حتی تمام مردم افغانستان به‌ویژه اقوام غیرپشتون شناخت واقعی از طالبان به دست آوردند (موسوی، ۱۳۸۸: ۲۳۷).

۳-۲ اعمال فشارهای اجتماعی و مذهبی بر جامعه هزاره

طالبان از همان ابتدا رویکرد خصمانه خود نسبت به اقلیت‌ها را نمایان کرد؛ این موضوع باعث شد تا وجهه خود را در بین مردم افغانستان به‌ویژه قوم هزاره از دست بدهد. جنایت طالبان در مزار شریف، نمونه‌ای از سخت‌گیری شدید قومیتی علیه هزاره‌ها به شمار می‌رود. طالبان به محض تسلط بر مزار شریف به غارت و چپاول اموال و دارایی‌های مردم و همچنین به توهین به مقدسات شیعیان در مناطق هزاره نشین مزار شریف پرداختند. مجموعه این اقدامات باعث ایجاد درگیری و تنش‌های زیادی میان مردم و طالبان شد. در این میان با وحدت میان هزاره‌ها و ازبک‌ها طالبان با چالش بسیار جدی روبه‌رو شدند؛ به‌طوری‌که در این درگیری‌ها طالبان با تحمل تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی از مزار شریف شدند. طالبان

هنگام فرار در روستاهای چمتال^{۱۱}، چاربولک^{۱۲}، قل محمد^{۱۳} و قزل‌آباد^{۱۴} صدها نفر هزاره را که عمدتاً زنان، کودکان و سالمندان بودند، پس از اذیت و آزارهای فراوان قتل‌عام کردند (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). طالبان یک سال بعد با کسب تجربه از شکست سال گذشته در اول آگوست ۱۹۹۸ توانست مزارشریف را دوباره به تصرف خود درآورد. طالبان این بار به شکلی متفاوت به قتل‌عام هزاره‌ها پرداختند، عبدالمنان نیازی^{۱۵} یکی از رهبران طالبان در جریان سلطه بر مزارشریف صراحتاً اعلام کرد که شیعیان کافر و کشتنشان جایز است (موسوی، ۱۳۸۸: ۲۵۲-۲۵۳). طالبان پس از مزارشریف بدون وقفه به بامیان مرکز هزاره‌جات حمله کردند. قبل از سقوط بامیان توسط طالبان، این گروه درخواست‌های زیادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مبنی بر رعایت موازین حقوق بشر دریافت کرد؛ اما طالبان بدون هیچ توجهی به این هشدارها، به قتل‌عام مردم بی‌گناه پرداختند (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). دشمنی و کینه‌توزی طالبان با هزاره‌ها در بامیان تنها با قتل‌عام و کشتار مردم خاتمه نیافت. طالبان در اقدامی که تعجب و افسوس تمام جهانیان را برانگیخت، مجسمه‌های «بودا» در بامیان را تخریب کردند (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

۴- وضعیت قوم هزاره پس از سقوط طالبان (۲۰۱۸-۲۰۰۱ م.)

اواخر دهه نود میلادی و پس از آن در سال ۲۰۰۱ م. اتفاقاتی در صحنه جهانی رخ داد که زمینه‌های لازم برای سقوط طالبان را فراهم کرد. در سال ۱۹۹۸ م. یک‌سری حملات تروریستی در سفارت‌خانه‌های آمریکا در کشورهای کنیا^{۱۶} و تانزانیا^{۱۷} و پس از آن حمله و نابودی برج‌های دوقلوی آمریکا رخ داد. آمریکا عامل اصلی این جنایت‌ها را گروه تروریستی القاعده معرفی کرد؛ به همین دلیل حملات خود را در حمایت از جبهه شمال (مخالفین طالبان)، علیه طالبان آغاز کرد (سرافراز، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۱۳). طالبان خیلی زود از مقاومت دست برداشت و مزارشریف به دست نیروهای جبهه شمال افتاد. سقوط مزارشریف در واقع سقوط طالبان در کل افغانستان بود (آرزو، ۱۳۸۲: ۷۶). با پایان دوره طالبان در افغانستان، وضعیت این کشور به‌طور کلی دچار تغییر و تحول شد؛ اما این تحولات برای قوم هزاره بیش از سایر اقوام به چشم می‌آید. دلیل این موضوع هم رویکرد و نگرش خاص طالبان نسبت به هزاره‌ها بود. مجموع این تحولات را می‌توان در دو قالب فرصت‌ها و تهدیدها بررسی کرد که در ادامه به صورت مجزا به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۴-۱ فرصت‌های قوم هزاره در دوره پس از طالبان

سقوط طالبان در افغانستان باعث ایجاد تغییرات و تحولات گسترده‌ای در سطوح مختلف در این کشور شد؛ تحولاتی که اقوام مختلف در این کشور را درگیر خود کرد. از جمله این اقوام قوم هزاره بود؛ قومی که به دلیل شرایط اسفناکی که در دوره طالبان پشت سر گذاشته بود، دوره پساتالبان می‌توانست نقطه عطفی برای این قوم باشد. هزاره‌ها در دوره پساتالبان

¹¹ Chintal

¹² Charbolak

¹³ Qul Muhammad

¹⁴ Ghezal Abad

¹⁵ Abdulmannan Niyazi

¹⁶ Kenya

¹⁷ Tanzania

فرصت‌های بسیاری در افغانستان به دست آوردند که در ادامه به برخی از این فرصت‌ها پرداخته خواهد شد.

۴-۱-۱ زمینه حضور هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های کشور

در سال ۲۰۰۱ م. سازمان ملل متحد کنفرانسی را در شهر بن^{۱۸} آلمان متشکل از احزاب و جریانات سیاسی افغانستان تشکیل داد تا درباره نظام سیاسی و تقسیم قدرت در افغانستان تصمیم‌گیری شود. در این کنفرانس، قوم هزاره به‌عنوان سومین قوم بزرگ افغانستان، به رسمیت شناخته شد؛ مسئله‌ای که تا این زمان در تاریخ افغانستان سابقه نداشته است (موسوی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۶۲). مهم‌ترین تصمیمات نشست بن ایجاد یک دولت موقت به مدت شش ماه، دولت انتقالی به مدت دو سال و سرانجام برگزاری انتخابات آزاد برای انتخاب رئیس‌جمهور و همچنین انتخابات مجلس بود. در ظاهر دیگر امکان زیاده‌خواهی از سوی برخی اقوام و همچنین حذف برخی دیگر از صحنه سیاسی کشور وجود نداشت. به همین دلیل پس از این، حضور چشم‌گیر هزاره‌ها را در صحنه سیاسی کشور شاهد هستیم (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۳).

۴-۱-۲ اجماع نظر و تدوین قانون اساسی جدید، فرصتی طلایی برای قوم هزاره

براساس قانون اساسی جدید تمام مردم افغانستان از اقوام مختلف، با استفاده از انتخابات، رئیس‌جمهور و نمایندگان خود را در مجلس انتخاب می‌کنند و این‌گونه در تعیین سرنوشت خود نقش فعالی دارند. قوم هزاره که سالیانی متمادی، در قوانین اساسی مختلف به‌طور کامل به فراموشی سپرده شده بودند، با وضع قانون اساسی جدید موفق شدند تا در کنار سایر اقوام در عرصه‌های مختلف حضور فعال و تأثیرگذاری داشته باشند. در واقع زمینه‌های لازم برای حضور فعال و مشارکت سیاسی هزاره‌ها فراهم شد (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۴۲-۵۴۴). براساس قانون اساسی جدید، تمامی اقوام و مذاهب افغانستان می‌توانند کاملاً آزادانه و بدون هیچ‌گونه تبعیضی به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و مدنی بپردازند. این مسئله بیش از هر اقلیتی، برای هزاره‌ها حائز اهمیت بود؛ زیرا محدودیت‌ها در گذشته برای شیعیان بسیار بیشتر از سایر مذاهب بود. قانون اساسی جدید برخلاف قوانین گذشته که تنها بر مذهب حنفی تأکید می‌کردند، دین اسلام را دین رسمی کشور و تمام مذاهب اسلامی را - اعم از سنی و شیعی - به رسمیت شناخت. بر همین اساس پیروان آن‌ها نیز در انجام مناسک دینی و مذهبی خود آزاد شدند. آزادی مذاهب اسلامی در مواد ۲ و ۱۳۱ قانون اساسی قابل مشاهده است. این موضوع فرصتی را در اختیار هزاره‌ها قرار داد تا آزادانه به تدریس، تبلیغ و اشاعه فرهنگ مذهبی خود بپردازند (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۸: ۱۶ و ۱۰۲).

۴-۱-۳ تثبیت جایگاه سیاسی قوم هزاره در افغانستان

هزاره‌ها زمانی که شرایط و زمینه‌های لازم برای انتخابات سراسر در افغانستان به‌منظور انتخاب رئیس‌جمهور منتخب فراهم شد، با اعلام حضور محمد محقق به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری حضور فعال خود را در بعد سیاست افغانستان به نمایش گذاشتند. آقای محقق در هر دو دوره اول و دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ به‌عنوان کاندید ثبت‌نام کرد. وی با حضور خود، جامعه هزاره را در بازی قدرت افغانستان بسیج کرد. آقای محقق پس از اعلام نتایج انتخابات با زیرکی از نتایج انتخابات و انتخاب حامد کرزی به‌عنوان رئیس‌جمهور افغانستان حمایت کرد و با

این کار حضور خود را به‌عنوان نماینده جامعه هزاره، در دولت حامد کرزی تثبیت کرد (روتینگ، ۱۳۸۶: ۲۴). در سایر موارد احمد بهزاد در سال ۲۰۱۱ م. به‌عنوان یکی از معاونین رئیس مجلس و حبیبه سرابی^{۱۹} نیز در سال ۲۰۰۵ م. به‌عنوان استاندار بامیان انتخاب شدند.

۴-۱-۴ فرصت‌های علمی و فرهنگی قوم هزاره

امکان پیشرفت‌های علمی و ایجاد شرایط لازم به‌منظور ادامه تحصیل از جمله نتایج مطلوب برای هزاره‌هاست. در واقع شرایط برای هزاره‌ها که هرگز فکر ادامه تحصیل و رسیدن به مدارج عالی را هم نمی‌کردند تا حدود زیادی فراهم شد؛ از این رو هزاره‌ها با وجود ظلم‌های فراوانی که در حقشان روا شده بود، هرگز انگیزه و میل خود را برای تحصیل و رسیدن به مقاطع تحصیلی بالاتر از دست ندادند و زمانی که این فضا برایشان فراهم شد، به بهترین شکل در حال استفاده از آن می‌باشند (جعفرنژاد، ۱۳۸۹: ۱). هزاره‌ها در افغانستان با درک اهمیت تحصیل در پیشبرد اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود با استفاده از فضای پیش‌آمده، تمام تلاش خود را در راستای ایجاد زمینه‌های لازم، برای فراهم کردن شرایط تحصیل در مناطق مختلف هزاره‌نشین به کار گرفته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به موفقیت مدارس غیرانتفاعی «معرفت» در غرب کابل و دبیرستان «سراب» در غزنی اشاره داشت که در سال‌های گذشته موفق شده‌اند صد درصد از دانش‌آموزان سال آخری خود را راهی دانشگاه‌های مختلف کنند (نظری، ۱۳۸۵: ۱۹۹-۲۰۰). در شهرستان قره‌باغ استان غزنی که گفته می‌شود تناسب جمعیت میان اقوام مختلف در آن دیده می‌شود، از ۱۸ مدرسه ۱۴ مدرسه متعلق به هزاره‌ها و تنها ۴ مدرسه متعلق به سایر اقوام است (بیش و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۰۰-۶۰۲).

۴-۲-۴ چالش‌های قوم هزاره در دوره پسا طالبان (۲۰۱۸-۲۰۰۱ م.)

در دوره جدید علاوه بر فرصت‌هایی که نصیب هزاره‌ها شد، تهدیدها و چالش‌هایی نیز وجود دارد که قوم هزاره با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند. در ادامه به این تهدیدها و چالش‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱ چالش‌های سیاسی

بخش مهمی از تهدیدات سیاسی قوم هزاره ناشی از قوم‌گرایی است. در نظام سیاسی حاکم در افغانستان، هرگونه قوم‌گرایی و مذهب‌کار در کشور مذموم شناخته شده است؛ اما در عمل همچنان فراوان است؛ برای نمونه تعیین اعضای کابینه، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها تحت تأثیر مسائل قومی و مذهبی است و در واقع رقابت‌های قومی و قبیله‌ای همچنان در کشور پابرجاست (نعیمی، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۷). قوم‌گرایی همچنان مهم‌ترین عامل تنش و بی‌ثباتی افغانستان در ده سال گذشته بوده و باعث شده است تا خروج هزاره‌ها از بدنه قدرت به تدریج صورت گیرد. در باور عمومی هزاره‌ها، دولت مرکزی به هزاره‌جات توجه ندارد. از مجموع کمک‌های بشردوستانه و کمک‌هایی که از سوی جامعه جهانی به‌منظور توسعه افغانستان اختصاص داده شده است، مقدار بسیار اندکی به مناطق مرکزی افغانستان اختصاص یافته است (امید، ۲۰۱۳: ۲). بخش دیگری از تهدیدهای سیاسی ناشی از ضعف رهبری هزاره‌هاست. این موضوع باعث شده است تا بسیاری از فرصت‌های پیش‌آمده برای مردم هزاره بدون استفاده باقی بماند؛ برای نمونه طرح شاهراه هرات - کابل که قرار بود از

¹⁹ . Habiba Sarabi

مرکز افغانستان عبور کند (پروژه‌ای که در صورت عملی شدن می‌توانست هزاره‌جات را به شبکه حمل‌ونقل کشوری و بین‌المللی متصل کند)، در سایه سکوت رهبران هزاره مسکوت باقی ماند (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۶۷). هزاره‌ها نیز از فضای حاکم بر جامعه در دوره‌های مختلف یعنی قوم‌محوری تأثیر پذیرفته‌اند. همین موضوع باعث ایجاد شکاف میان طوایف مختلف هزاره شده است. مجموعه این عوامل در کنار بازی‌های سیاسی باعث شده است تا اختلاف و چنددستگی های سیاسی میان هزاره‌ها شکل بگیرد (موسوی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۶۴).

۴-۲-۲ چالش‌های فرهنگی و آموزشی

در کنار تمامی فرصت‌های علمی - فرهنگی که پیشتر گفته شد، همواره یک‌سری تهدیدات و نابسامانی‌هایی نیز وجود داشته است که آموزش و فرهنگ هزاره‌ها را به چالش می‌کشد؛ برای مثال کمبود مراکز آموزشی و دبیران مجرب باعث شده است تا در بسیاری از مناطق مرکزی هزاره‌جات مراکز آموزشی نیمه‌تعطیل باشند (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۰۴-۶۰۵). حساسیت و مخالفت گروه‌های مخالف و تندرو نیز از مهم‌ترین خطراتی است که هزاره‌ها در زمینه‌های علمی و فرهنگی با آن مواجه‌اند. البته بسیاری از این جریان‌ها از سوی کشورهای حمایت می‌شود که رابطه خوبی با مذهب تشیع ندارند. همچنین آنچه باعث افزایش نگرانی هزاره‌ها در سال‌های اخیر شده است، ناخشنودی و کارشکنی برخی افراد در رأس نظام آموزشی افغانستان است. به گونه‌ای که به اشکال مختلف تلاش می‌کنند تا در جامعه شکاف ایجاد کنند و با تبلیغات منفی و مذهبی علیه هزاره‌ها آنان را مورد هجوم و طرد جامعه اهل تسنن افغانستان قرار دهند. بسیاری از حملاتی که طالبان و تندروها در مرزهای هزاره‌جات انجام می‌دهند نیز در همین راستا، یعنی جلوگیری از پیشرفت هزاره‌ها در عرصه‌های مختلف علمی و آموزشی صورت می‌گیرد (نظری، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

۴-۲-۳ چالش‌های امنیتی

از میان تمام تهدیدها آنچه بیشتر هزاره‌ها را در تنگنا قرار داده، وضعیت نامناسب امنیتی است. پس از ایجاد نیروهای پلیس و ارتش در افغانستان همچنان ناامنی و درگیری‌های داخلی در کشور وجود داشته است. این شرایط در سال‌های گذشته آسیب‌های زیادی به قوم هزاره وارد کرده است. حملات، گروگان‌گیری‌ها و کشتار به صورت کاملاً هدفمند علیه هزاره‌ها انجام می‌شود. این حملات بیشتر با هدف ایجاد ترس و جلوگیری از شهرنشینی و پراکندگی هزاره‌ها صورت می‌گیرد. همچنین با انجام این اقدامات تلاش دارند تا هزاره‌ها را همچنان در زندان‌های جغرافیایی یعنی محصور در مناطق مرکزی و کوهستانی قرار دهند (حیدری، ۱۳۹۷: ۱).

۵- هزاره‌ها در شرایط دوره گذار (قدرت‌یابی مجدد طالبان و مذاکرات صلح)

تجربیات دو دهه گذشته نشان می‌دهد تهدیدات امنیتی هزاره زمانی به اوج خود رسید که طالبان به مرور زمان قدرت خود را دوباره به دست آوردند و با حملات متعدد علیه نیروهای دولتی توانستند بسیاری از مناطق از جمله برخی شهرستان‌های شرقی و شمالی افغانستان را تسخیر کنند. طالبان در دوره جدید پس از ایجاد توازن قوا با نیروهای دولتی شیوه حملات خود علیه هزاره‌ها را نیز تغییر دادند و با حملات مستقیم درصدد تصرف مناطق مختلفی از هزاره‌جات برآمده‌اند؛ برای

مثال حمله نیروهای طالبان به مناطق هزاره‌نشین ارزگان و تقابل هزاره‌ها با آن‌ها باعث افزایش احتمال تنش و درگیری‌های قومی - مذهبی در افغانستان شده است. این نگرانی‌ها زمانی بیشتر می‌شود که نیروهای خیزش مردمی هزاره در ارزگان و بامیان تحت رهبری عبدالحکیم شجاعی یکی از فرماندهان اسبق پلیس افغانستان تا حدودی سازماندهی شد و بسیاری از مناطق مرکزی افغانستان را نیز تحت کنترل خود قرار دادند (شهر، ۱۳۹۷: ۱)؛ همچنین حمله طالبان به شهرستان جاغوری، یکی دیگر از حملات همه‌جانبه به مراکز هزاره‌نشین در دوره جدید است که وضعیت برای مردم هزاره را بسیار دشوار کرده است. نتیجه آنکه تغییر شیوه حملات طالبان به مراکز هزاره‌نشین به صورت مستقیم و گسترده، بیانگر افزایش تهدیدات علیه هزاره‌ها به موازات قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان است.

اما آنچه بیش از همه باعث نگرانی هزاره‌ها از انجام مذاکرات با طالبان در دوره گذار می‌شود، احتمال بازگشت شکل جدیدی از امارت اسلامی در افغانستان و پشت‌کردن امریکا به افغانستان به واسطه توافق با طالبان است. طبیعی است طالبان که در حین انجام مذاکرات، حملات گسترده‌ای را علیه هزاره‌جات و مناطق دیگر افغانستان ترتیب می‌دهد، بعد از استقرار احتمالی با خشونت بیشتری با هزاره‌ها درگیر خواهد شد.

به همین دلیل در نشست مسکو که در فوریه ۲۰۱۹ میان طالبان و سیاستمداران افغانستان با حضور رهبران هزاره از جمله استاد محمد محقق برگزار شد، یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این نشست مطرح گردید، موضوع خروج نیروهای خارجی از افغانستان، پایبندی به حقوق شهروندان در افغانستان از جمله حقوق قومیت‌ها و زنان جزو مطالبات اصلی افغانستان بود. رهبران هزاره اعم از کریم خلیلی و محمد محقق نیز در بسیاری از موارد از روند صلح با طالبان حمایت کرده‌اند؛ اما هر دوی آن‌ها با مشاهده نگرانی هزاره‌ها تأکید کرده‌اند که صلح با طالبان به هیچ عنوان به معنای بازگشت به امارت طالبان و دوران سیاه طالبان در افغانستان نخواهد بود؛ به عبارت دیگر آنچه به وضوح در رویکرد هزاره‌ها در این بازه زمانی می‌توان مشاهده کرد حمایت از روند صلح با طالبان در سایه ناامیدی و بی‌اعتمادی به طالبان است (انصار، ۱۳۹۷: ۱). مهم‌ترین سؤالی که در ذهن مردم درباره صلح احتمالی وجود دارد چگونگی آینده دموکراسی در افغانستان است. بسیاری از مردم با توجه به موضع‌گیری‌های طالبان در جریان مذاکرات و همچنین مذاکرات دوجانبه طالبان با امریکا بیش از همه نگران این هستند که تسلط طالبان بر مناطق شرقی و جنوبی افغانستان ماهیتی رسمی پیدا کند. به ویژه آنکه سوابق سیاسی افغانستان حکایت از آن دارد که نمی‌توان به قرارها و وعده‌های سیاسی اطمینان کرد.

برای نمونه بعد از کش‌وقوس‌های فراوان در مذاکرات صلح افغانستان که بسیاری از تحولات افغانستان از جمله انتخابات سال ۲۰۱۹ م. در این کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود، وضعیت به صورت ناگهانی تغییر کرد و امریکا که به اصطلاح گام‌های نهایی برای صلح با طالبان را برمی‌داشت و گویا بر سر موضوعاتی مانند خروج تدریجی نیروهای امریکایی از افغانستان و همچنین ایجاد یک دولت موقت با طالبان به توافق رسیده بود، به طور ناگهانی با دستور دونالد ترامپ از مذاکرات صلح با طالبان خارج شد. موضوعی که دلیل اصلی آن، حملات طالبان به نیروهای خارجی در جریان مذاکرات صلح بیان شد. به هر تقدیر آنچه روشن است، ابهام در روند سیاسی افغانستان بیش از پیش باعث می‌شود تا موقعیت و وضعیت هزاره‌ها در افغانستان دچار آشفتگی و نگرانی شود (Jakes, 2019: 1).

به‌طور کلی می‌توان مجموعه این فرصت‌ها و تهدیدها را در قالب یک جدول ارائه داد که در ادامه به‌طور خلاصه به آن اشاره می‌شود:

جدول دو: فرصت‌ها و تهدیدهای قوم هزاره

تهدیدها		فرصت‌ها	
چالش‌های قانون اساسی جدید		امکان حضور هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان	
وجود قوم‌گرایی	تهدیدهای سیاسی	مشارکت هزاره‌ها در روند دموکراتیک‌سازی افغانستان	
ضعف رهبران هزاره			
متون آموزشی نامطلوب	چالش‌های فرهنگی-آموزشی	اجماع نظر و تدوین قانون اساسی جدید؛ فرصتی طلایی برای قوم هزاره	
کمبود مراکز آموزشی و دبیران معرب			
حساسیت جریانات ضد هزاره			
تهاجم فرهنگی غرب			
تهدیدهای امنیتی		تثبیت جایگاه سیاسی هزاره‌ها	
عدم امکان پراکندگی هزاره‌ها در سایر مناطق		آموزش	فرصت‌های علمی-فرهنگی
		رسانه	
تهاجم فرهنگی		بهبود وضعیت زنان	

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی سوابق افغانستان بیانگر آن است که وجود پارامترهای هویتی متأثر از قومیت و مذهب به‌جای اینکه فرصت‌هایی جهت ایجاد رقابت‌های سالم، تکثر و نهایتاً توسعه فراهم آورد، به عواملی برای اختلاف، پراکندگی و دشمنی میان اقوام مختلف در افغانستان تبدیل شده است. در این باره قوم هزاره به‌دلیل داشتن مؤلفه‌های هویتی مخالف با قوم پشتون که اکثر نسبی افغانستان را شامل می‌شود، در دوره‌های مختلف اعم از پادشاهی، جمهوری و دوره طالبان وضعیت نامناسبی را پشت سر گذاشته است. این موضوع پس از واقعه یازدهم سپتامبر و دخالت نظامی امریکا در افغانستان که سقوط طالبان را در پی داشت، شرایط جدیدی برای هزاره‌ها به وجود آورد. به‌گونه‌ای که دیگر مانند گذشته سایر اقوام توانایی حذف و

نادیده‌گرفتنشان را نداشتند؛ به‌ویژه آنکه هزاره‌ها در سقوط طالبان نقش بارز و مهمی ایفا کردند. هزاره‌ها در دوران جدید با فرصت‌های زیادی روبه‌رو شدند و به‌تدریج توانستند به بازآفرینی نقش‌های سیاسی و اجتماعی نظیر اشتراک در قدرت سیاسی کشور، به رسمیت شناخته‌شدن آن‌ها به‌عنوان سومین قوم بزرگ افغانستان، به رسمیت شناخته‌شدن مذهب شیعی اثناعشری در کشور پردازند؛ اما با قدرت‌یابی مجدد طالبان و شروع فرایند به‌اصطلاح صلح در این کشور که ممکن است موجب روی کار آمدن اشکال جدیدی از طالبان شود، باید گفت هزاره‌ها را با چالش‌ها و تهدیدهای جدیدی روبه‌رو می‌کند. تهدیدهایی مانند چالش‌های امنیتی، ضعف‌های علمی - فرهنگی (متون آموزشی نامطلوب، کمبود مراکز علمی و دبیران مجرب، حساسیت جریان‌های مخالف و تهاجم فرهنگی غرب) از جمله مواردی است که آینده سیاسی هزاره را با تردیدهایی روبه‌رو کرده است.

در همین چارچوب به نظر می‌رسد بخش مهمی از چالش‌های جامعه افغانستان تحت تأثیر عوارض قوم‌گرایی قرار دارد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در سطح کلان اقوام و جریان‌های مختلف افغانستان با آموزش و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی، زمینه‌های گسترش نگاه ملی به‌جای قوم‌گرایی را (که همواره باعث ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های داخلی در افغانستان بوده است) در دستور کار قرار دهند و با به رسمیت شناختن حقوق و جایگاه سایر اقوام برای اتحاد ملی به‌جای دامن‌زدن به درگیری‌ها حرکت کنند. در سطح خرد نیز قوم هزاره باید ضمن تأکید بر توسعه علم و دانش و شناسایی واقع‌نگر از جایگاه خود، به‌دنبال سیاست تشویقی مشارکت هزاره‌ها در صحنه‌های ملی و پرهیز از درون‌گرایی قومی حرکت کند.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
۲. احمدی‌پور، زهرا؛ حیدری موصولو، طهمورث (۱۳۸۹)، «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره اول.
۳. اکبرنژاد، مهدی؛ تابان، محمد؛ دارابی، فرشته (۱۳۹۳)، «واکاوی بارزترین پیامدهای تعصب و قومیت‌گرایی در دانشگاه‌ها»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی ۱۲، سال چهارم، شماره سوم.
۴. امید، علی (۲۰۱۳)، «سمینار بررسی وضعیت افغانستان و هزاره‌ها در ده سال اخیر»، قابل دسترس در: www.hazarapeople.com/fa/?p=15968
۵. انصار، مسعود (۱۳۹۷)، «معنی صلح بازگشت به امارت اسلامی نیست»، قابل دسترس در: www.tolonews.com/fa/afghanistan/
۶. بینش، محمدوحید؛ انصاری، فاروق؛ خلوصی، محمدحسین (۱۳۹۰)، شیعیان افغانستان، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۷. پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ امیدی آوج، مریم (۱۳۸۸)، «ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول.

۸. جعفر نژاد، امید (۱۳۸۹)، «هزاره قومی پیشتاز در افغانستان»، قابل دسترس در:
www.hamshahrionline.ir/news/104999
۹. حسنی، عبدالعلی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جریان‌های شیعی در فرایند سیاسی افغانستان»، پژوهش‌های منطقه، ش ۴.
۱۰. حسینی، عباسعلی (۱۳۹۰)، «سیاست در جامعه هزاره از کوشانی‌ها تا جمهوریت»، قابل دسترس در:
www.hazarapeople.com/fa/?p=7660
۱۱. حیدری، ولی (۱۳۹۷)، «هزاره محصور در جغرافیایی اجتماعی و سیاسی»، قابل دسترس در:
www.afghanpaper.com/nbody.php?id=152627
۱۲. خرمایی، مریم (۱۳۹۷)، «گفت‌وگوهای بین‌الافغانی موفقیت‌آمیز بود»، قابل دسترس در:
www.mehrnews.com/news/4661962/
۱۳. خرمایی، مریم (۱۳۹۸)، «مذاکرات امریکا - طالبان از سر گرفته شد»، قابل دسترس در:
www.mehrnews.com/news/4662270/
۱۴. کاظمی، حجت؛ نظامی، مریم (۱۳۸۹)، «زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری بحران‌های قوم‌گرایی، محلی‌گرایی و بنیادگرایی در آسیای مرکزی»، مطالعات میان‌فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۴.
۱۵. کریم‌خان، فاطمه (۱۳۹۵)، جنبش روشنایی خاموش نشد، قابل دسترس در:
www.isna.ir/news/95050105161/
۱۶. کریمی، خادم حسین (۱۳۹۷)، «وضعیت در جاغوری وخیم است»، قابل دسترس در:
www.afghanpaper.com/nbody.php?id=155855
۱۷. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم: انتشارات ابتکار دانش.
۱۸. رشیدی، احمد؛ شاه‌قلعه، صفی‌الله (۱۳۹۱)، «مبانی فکری ضدیت طالبان‌نیم پاکستان با شیعیان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم.
۱۹. سرافراز، محمد (۱۳۹۰)، جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران: انتشارات سروش.
۲۰. شریعتی، حفیظ‌الله (۱۳۹۲)، گویش هزارگی، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
۲۱. شفیع، نوذر (۱۳۸۸)، «بازتولید قدرت در افغانستان تبیین قدرت‌یابی طالبان»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال دوم، شماره ۴.
۲۲. شهیر، علی‌شیر (۱۳۹۷)، «آیا حمله به هزاره‌جات برای طالبان تبدیل به یک استراتژی شده است»، قابل دسترس در:
www.khabarnama.net/blog/2018/18/07/is-attacking-on-hazaras-is-strategy-for-taliban/
۲۳. عابدینی، راویه؛ عزیزاده مقدم، محمدباقر؛ عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۵)، «مطالعه جامعه‌شناختی رابطه هوش فرهنگی و قوم‌گرایی در بین جوانان شهر تبریز»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره سوم.
۲۴. قادرزاده، امید؛ شفیع‌نیا، عباس (۱۳۹۱)، تأثیر ساختار اجتماعی بر قوم‌گرایی دانشجویان، فصلنامه علوم اجتماعی،

شماره ۵۹.

۲۵. قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۸)، مجموعه قوانین افغانستان - ۱، کابل، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
۲۶. قوشچی، محمدرضا؛ نادری، محمود (۱۳۹۳)، «جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال پنجم، شماره چهاردهم.
۲۷. محقق دایکندی، محمداکبر (۱۳۸۵)، نقش شیعیان افغانستان در سه دهه گذشته افغانستان، مشهد: سفیر.
۲۸. مزوواند، متیو (۱۳۹۳)، «هزاره‌ها قوم در حال پیشرفت در افغانستان»، ترجمه نسیم ابراهیمی، قابل دسترس در: www.oralmagazine.org/post/?subcat=reports&id=00129
۲۹. موسوی، قاسم رزاقی؛ میرزایی، محمدامین (۱۳۹۴)، جایگاه سیاسی شیعیان در افغانستان معاصر با تأکید بر آسیب‌های آن، پژوهش‌نامه تاریخ، سال دهم، شماره چهل.
۳۰. میسون، تی، دیوید (۱۳۷۵)، قومیت و سیاست، ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، مجموعه مقالات سیاسی - امنیتی، جلد دوم، تهران: انتشارات بینش.
۳۱. نبی‌زاده، محمدعوض (۲۰۰۶)، «هزاره‌جات یا هزارستان از دیدگاه و نظر مورخین»، قابل دسترس در: www.archive.mashal.org/content.php?c=tarikhi&id=00116
۳۲. نظری، عبدالطیف (۱۳۸۵)، «مقاومت شیعیان افغانستان در برابر طالبان در چارچوب تحلیل گفتمان»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱۴.
۳۳. نعیمی، میلاد (۱۳۹۶)، قومیت و قوم‌گرایی در افغانستان پساتالبان، بی‌جا.

- Anonymous, (2019), *US envoy to return to Afghanistan, Qatar for peace talks*, Available in: www.aljazeera.com/news/2019/07/envoy-return-afghanistan-qatar-peace-talks-190723024626226.html.
- Anonymous, (2019), *Confusion as Afghan election frontrunners each claim victory*. Available in: www.theguardian.com/world/2019/sep/30/afghan-election-frontrunners-each-claim-victory-ashraf-ghani-abdullah-abdullah.
- Baugh, C. L. (2019). *Cultural Implications of Fair Trade: Aligning Intent with Impact* (Doctoral dissertation).
- Eitzen, D. S. (1992). Problem students: The sociocultural roots. *Phi Delta Kappan*, 73(8), 584.
- Ekinci, E. (2015), Wahhabism: pure Islam or Eatremism, available in: www.dailysabah.com/feature/2015/02/13/wahhabism-pure-islam-or-extremism
- Higgins, A., & Mashal, M. (2019). Taliban Peace Talks in Moscow End with Hope the US Exits, if Not Too Quickly. *The New York Times*, 6.
- Higgins, A., & Mashal, M. (2019). In Moscow, Afghan Peace Talks Without the Afghan Government. *New York Times*, 4.
- Jakes. L. (2019), *Trump Declares Afghan Peace Talks With Taliban 'Dead'*. Available in: www.nytimes.com/2019/09/09/us/politics/trump-afghanistan.html
- Jackson, P. (2011). Security sector reform and state building. *Third world quarterly*, 32(10), 1803-1822. www.foreignpolicy.com/2019/07/04/afghanistan-taliban-peace-talks-2/

Qazi, S. (2019), *Intra Afghan peace talks under way amid more Taliban attacks*. Available in: [Aljazeera.com/news/2019/07/intra-afghan-peace-talks-taliban-attacks-continue-1907071](https://www.aljazeera.com/news/2019/07/intra-afghan-peace-talks-taliban-attacks-continue-1907071) **The Hazaras in the Transition Period (2001-2009); Challenges and Opportunities**

Behnam Sarkail, Ali Vali

Assistant professor, Imam Khomeini International University, Gazvin
MA students, international relations, Imam Khomeini International University, Gazvin

Received:2019.11.23

Accepted:2020.3.12

Abstract

Ethnic diversity in Afghanistan is one of the main distinctive aspects of the socio-political structure and the root of many of its equations. However, lack of planning and proper utilization of various identity parameters such as language, religion and ethnicity have caused disagreements, dispersal and hostility among different ethnic groups and people. Factors such as the presence of extremist currents such as the Taliban have made smaller ethnic groups such as Hazaras face serious challenges in addition to some ethnic differences, including religious differences. In this paper, the descriptive-analytical method is attempted to answer the question of what is the status of Hazaras in the new era and what are the opportunities and challenges facing Hazaras? The hypothesis is that the Hazaras nowadays have many opportunities, such as the possibility of formal participation and participation in the political structure of power, the recognition of the Shia religion, but still with challenges such as security threats, cultural challenges.. The result of the study is that radical figures and currents in Afghanistan demand that the Hazaras remain in their traditional and ethnic structures and that they are not dispersed throughout the Afghan society under pretexts such as ethnic and religious differences.

Keywords: Hazara people, Pashtun people, Afghanistan, Taliban, USA

75827231.html.